

۱. از فعالیت‌های اخیر خودتان و همچنین همکاری‌هایتان طی یک سال گذشته با گروه «یارآوا» و دیگر گروه‌های خارجی بگویید.

من در کنار آهنگسازی، می‌نویسم. در ماه‌های گذشته خصوصا روی یک متن درباره‌ی لاووزی کار کردم. این یک کتاب تقریباً ۲۵۰۰ ساله‌ی چینی است که به پرسش در مورد «راه» (دائو) می‌پردازد. کتاب من در این مورد «متن در حرکت» نام دارد و شامل نوشته‌های لاووزی و من و همچنین نقاشی‌های یک هنرمند می‌شود.

در کار آموزش در دانشگاه موسیقی هانوفر، الکترونیک در حیطه‌ی آهنگسازی تدریس می‌کنم. من هر هفته با ده دانشجو به صورت تکی یک ساعت دیدار می‌کنم و در مورد آهنگسازی‌هایشان بحث و گفتگو می‌کنیم. به علاوه کنسرت‌ها و سمینارهایی داریم که در آنها قطعات دانشجویان را ارائه می‌کنیم.

یک ماه پیش در مونته‌ویدئو، اروگوئه، بودم و همکاری بسیار زیبایی با موسیقی‌دانهای مختلف داشتم و از جمله قطعه‌ی من به نام «جاهای نامعمول» برای درامز و الکترونیک برای اولین بار اجرا شد. در دانشگاه آنجا آهنگسازی تدریس کردم و زبان برنامه‌نویسی صدا، «سی ساوند»، را معرفی کردم. به عنوان اختتامیه یک کنسرت بسیار پر انرژی با بداهه نوازی به همراه سه موزیسین اجرا شد که من در آنجا با برنامه‌ی خودم، «آلما»، به بداهه نوازی پرداختم.

با یارآوا در سال گذشته فعالیت‌های زیادی نداشتم ولی در حال حاضر مشغول تصمیم‌گیری هستیم که چه زمانی و چگونه فستیوال بعدی را برگزار کنیم.

۲. شما چطور با موسیقی الکترونیک و معاصر ایران آشنا شدید؟

سال ۲۰۰۲ به دعوت دوستانم علی گرجی برای اولین بار به ایران آمدم. چون هر دوی ما آهنگساز هستیم، با آهنگسازها و موزیسین‌های بسیاری دیدار داشتیم، بعنوان دوست، معلم یا شاگرد علی. از جمله شاهرخ خواجه‌نوری، علیرضا مشایخی، فریما قوام‌صدری، آذین موحد، فرزیا فلاح و الناز سیدی. در سفرهای بعدی با مهدی جلالی، کیاوش صاحب‌نسق، نادر مشایخی، سارا ابادری و آهنگسازهای دیگر آشنا شدم.

بخصوص با شاهرخ خواجه‌نوری دوستی عمیقی تجربه کردم و هنوز سپاسگزار مهمان‌نوازی عالی او در تمام این سالها هستم. خانه‌ی او برایم احساس خانه‌ی دوم را تداعی می‌کرد و دو سال پیش که در پارک ساعی قدم می‌زدم به ساعت‌های متعددی فکر می‌کردم که در آنجا می‌نشستم، با گربه‌ها دوروبرم و روی پایم، با یک کتاب برای خواندن یا با یک دفترچه که در آن متون خودم را می‌نوشتم. در این یادآوری یک ترکیبی از درد و خوشحالی را احساس می‌کردم.

از طریق شاهرخ و دوستی‌اش در مورد موسیقی معاصر ایران بسیار آموختم، و توسط شاهرخ ارتباط من با مهدی جلالی و یارآوا صورت گرفت. همچنین با فوزیه مجد، آهنگسازی بی‌نظیر از نسل قدیمی‌تر و با انسان‌های بسیار دیگری که برخی از آنها دوستان من شدند. بخاطر وقتی که در خانه‌ی شاهرخ گذراندم توانستم با تکه‌ای از زندگی روزمره در ایران آشنا بشوم.

۳. به نظرتان با توجه به همکاری‌هایتان با موزیسین‌ها و ارکسترهای غیر ایرانی و تعاملتان با اعضای گروه «یارآوا» و سایر موزیسین‌های ایرانی و مقیم ایران، موسیقی الکترونیک معاصر ایران را در چه سطحی می‌دانید؟

من از تعاریفی مثل «سطح بالا» یا «سطح پایین» خودداری می‌کنم. اینکه هنرمند سؤال‌هایی که به وجود انسان مربوط می‌شود را تا چه حد جدی می‌گیرد و موسیقی‌اش چه ربطی به این سؤال‌ها دارد برای من قابل توجه است. برای من این انگیزه ریشه‌ی هنر است و در ایران انسان‌های بسیاری را دیدم که این انگیزه را دارند و با آن کار می‌کنند و نتیجه‌ی آن موسیقی‌ای بسیار عمیق و تأثیرگذار است.

باقی آن مسائل تکنیکی است، هم در ارتباط با آهنگسازی و هم در ارتباط با الکترونیک. اینها مهم هستند، ولی کسی که می‌خواهد یاد بگیر یاد می‌گیرد و این یادگیری هیچ پایانی ندارد. من سعی می‌کنم در آموزشم قسمتی از چیزهایی که از استادم یاد گرفتم و همچنین با هر قطعه یاد می‌گیرم را به اشتراک بگذارم و بسیار خوشحال می‌شوم وقتی که آهنگسازان جوان به آن علاقه نشان می‌دهند. در ایران کنجکاوی زیاد و آمادگی برای آموختن را تجربه می‌کنم و این یک خصوصیت بسیار مهم است.

چیزی که خیلی سعی می‌کنم بیاموزم آگاهی به آن چیزی است که می‌توانیم اسمش را «مواد» آهنگسازی بنامیم. مواد یک قطعه چیست؟ چطور باید با آن برخورد کنم؟ چه حرکاتی شاید می‌تواند از خودش داشته باشد؟ در آهنگسازی با چه سؤالاتی مواجه می‌شوم و برای پاسخ به این سؤالات چه راه‌هایی می‌توانم پیدا کنم؟ چطور می‌توانم مواد را جدی بگیرم، با عشق و احترام با آن رفتار کنم و در عین حال به یک آزادی برسیم؟ همیشه در صحبت‌هایم با آهنگسازان جوان ایرانی به این موارد می‌رسم و امیدوارم که این سؤالات برایشان معنا داشته باشد و موسیقی‌شان را بارور کند.

۴. شما در ایران بسیار فعال بوده‌اید و از سال‌ها قبل به تعلیم و ترتیب موزیسین‌های ایرانی پرداخته‌اید که زنده‌یاد رضا کروریان یکی از آنها بوده است. آیا از نتیجه‌ی کارتان در این بخش راضی بوده‌اید و آیا جایگاه شاگردانتان حال پس از چند سال رضایت بخش است؟

بله، تا جایی که اکنون می‌توان راضی بود.

۵. کمی درباره انجمن موسیقی نو هانور (HGNUM) و ماهیت و محوریت فعالیت آن توضیح دهید.

بنیاد موسیقی نو هانوفر (HGNUM) در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد تا برنامه‌های مربوط به موسیقی معاصر را در هانوفر برگزار کند. از سال ۲۰۱۴ من به همراه گوردن ویلیامسن، مارگیت کرن و دیگران در هیئت مدیره هستم. ما یک تیم هستیم با پروژه‌های مختلف که هر کس مسئول یک پروژه است. اولین پروژه‌ی بزرگ من فستیوال «دستگاه» در سال ۲۰۱۶ بود و از سال ۲۰۱۷ مسئولیت برنامه‌ی TRAIECT به عهده‌ی من است که در آن موزیسین‌های سنتی از کشورهای آسیایی با آهنگسازان بین‌المللی موسیقی نو روبرو می‌شوند.

۶. موسیقی ایران چه معاصر چه کلاسیک و چه سنتی تا چه حد در اروپا و مخصوصاً کشور محل سکونت شما مورد توجه است؟

این با توجه به انسان‌های بسیار متفاوتی که در آلمان زندگی می‌کنند، قاعدتاً خیلی متفاوت است. عموماً علاقه‌ی شدیدی به آشنایی با هنر و فرهنگ ایرانی تجربه می‌کنم. همانطور که می‌دانید یک

سنت بسیار قدیمی در تعامل و کنجکاوی وجود دارد. به عنوان مثال دیوان غربی شرقی گوته یا ترجمه‌ی فردوسی توسط روکرت، هر دو با قدمتی ۲۰۰ ساله هستند. در موسیقی حتما کمرنگتر از ادبیات است ولی اخیرا بعنوان مثال در مهمترین مجله‌ی موسیقی آلمان که توسط روبرت شومان تأسیس شده، به نام «مجله‌ی نو برای موسیقی»، یک جلد با موضوع ایران چاپ شد که در آن بخصوص به موسیقی معاصر ایران پرداخته شده است. همچنین شاهد یک علاقه و توجه مشابه در سال ۲۰۱۶ به فستیوال دستگاه بودم، برنامه‌هایی با جزییات دقیق در رادیوی ملی آلمان در مورد آن پخش شد.

۷. از فستیوال «دستگاه» بگوئید. تا جایی که من می‌دانم به هنر و موسیقی ایرانی اختصاص داشته است.

بله درست است. خصوصا در مورد موسیقی معاصر در ایران بود و با تشکر از برخی از برنامه‌گزارها ادبیات، هنر و فیلم هم نشان داده شد. ولی مهمترینش دو کنسرتی بودند که برای هر کدام ۴ قطعه به آهنگسازان ایرانی سفارش داده شده بود.

از همان اولین باری که در ایران بودم و با بسیاری از آهنگسازان ایرانی دوست شدم، متوجه این بزرگترین مشکل شدم که موسیقی آنها اصلا به اجرا نمی‌رسد. این در واقع دلیل من برای برگزاری این فستیوال بود. و همچنین نشان دادن این موسیقی به جامعه‌ی آلمانی از این طریق.

می‌دانید؟ هیچکس نمی‌داند، که آیا یک موقعی آن چیزی که ما اسمش را «دنیا» گذاشته‌ایم بهتر می‌شود؛ دقیقتر بگویم: آیا یک موقعی ظلم، کشتار، نفرت، بی‌عدالتی، زورگویی انسانها به یکدیگر، دشمنی، ناتوانی و نادانی در حل دعواها کمتر می‌شود. ولی من ایمان دارم که هنر در تلاش برای حرکت در این جهت یک نقش مهم ایفا می‌کند. چون در هنر ما می‌توانیم ملایم باشیم، چون هنر به جای تفکرات سطحی و پروپاگاندای احمقانه تفکر عمیق می‌خواهد، چون این تفکر عمیق باعث می‌شود که واقعیت با تمام پیچیدگی‌اش فهمیده شود. تجربه‌ی اینکه هر یک از ما یک قسمتی از واقعیت است، قسمتی که تمام واقعیت را شامل می‌شود. نه یک جدایی لوس بین خوبها و بدها، بلکه این شناخت که همه‌ی ما همه چیز هستیم و ما فقط با همدیگر به تقابلی دیگر دست خواهیم یافت. من فکر می‌کنم فستیوال دستگاه نقشی کوچک در این مورد داشت که شناخت و فهم بیشتری برای

موسیقی نو ایرانی بوجود بیاید. و برای همه‌ی ما یک دوره‌ی بسیار فشرده و عالی بود با تمرینها، کنسرتها، گفتگوها و همزیستی بسیار.

۸. شما فستیوال دیگری دارید به نام «ترايکت» که هر بار به موسیقی الکترونیک همراه با سازهای سنتی یک کشور آسیایی اختصاص دارد و یک بار هم برای ایران با سازهای تنبور و عود برگزار شده، از این فستیوال بگویید.

دلیل گرایش شما به فرهنگ و به ویژه موسیقی شرق از جمله ایران چیست؟

من از نوجوانی جذب همان چیزی بودم که آن زمانها اسمش «هنر غیراروپایی» بود، خصوصا موسیقی‌های سنتی مختلف در آسیا. به همین سادگی دوستش داشتم و از کتابخانه‌ی شهر کاست‌هایی از موسیقی مقامی عراق یا گاکاکو از ژاپن یا گاملان از اندونزی را قرض می‌کردم.

بعدها نزد یونگی پاک-پان آهنگسازی خواندم، یک آهنگساز کره‌ای که موسیقی سنتی کره را خیلی خوب می‌شناسد و آن را در قطعه‌های خود تغییر می‌دهد و دوباره زنده می‌کند. بخاطر یونگی بود که در سال ۲۰۱۵ یک قطعه برای ساز ضربی کره‌ای (بوک) و الکترونیک ساختم. از همین طریق با سوری چوی آشنا شدم، موزیسینی که خیلی دقیق سنت‌های مختلف در موسیقی ضربی کره‌ای را یاد گرفته و می‌نوازند و همچنین بسیار با علاقه به اجرای موسیقی نو می‌پردازد.

و ایده‌ی TRAJECT همین است. آهنگسازان از کشورهای مختلف به تعامل با نوازنده‌هایی از یک کشور آسیایی می‌پردازند (تا الان کره، ایران، تایوان و ویتنام را داشتیم). ابتدا آهنگسازها در یک کارگاه چند روزه در هانوفر موسیقی سنتی کشور مورد نظر را یاد می‌گیرند. این یک یادگیری شخصی است، از یک نفر به نفر مقابل، با سؤال‌های بسیار، توضیحات، همچنین امتحان کردن سازها. بعد آهنگسازها شش ماه وقت دارند که برای این نوازنده‌ها و الکترونیک قطعه‌ای بسازند.

مهمترین نکته در این پروژه تعامل است، به عنوان ارتباط بین تعامل هنری و انسانی. دو دنیای بسیار متفاوت با هم روبرو می‌شوند. از یک طرف «موسیقی نو» که در نظر ما اغلب «غربی» قلمداد می‌شود، با وجود اینکه من شخصا آن را از یک خانم کره‌ای یاد گرفتیم. در این موسیقی ما دیسونانس‌ها را خیلی دوست داریم و در جستجو هستیم؛ هیچ چیز قاطعی وجود ندارد، یک سفر بی‌همتا برای مکاشفه است. و از طرف دیگر «موسیقی سنتی»، یا دقیق‌تر: یکی از موسیقی‌های متعدد، با یک ساز

مشخص و یک انسان مشخص، که این موسیقی را آموخته و می‌نوازد. در آنجا به موسیقی مودال و آموختن از طریق شنیدن و دوباره نواختن، بدون پارتیتور پرداخته می‌شود. چگونه این دو دنیا می‌توانند با هم تعامل داشته باشند؟ به عنوان آهنگساز از موسیقی سنتی چه می‌توانیم یاد بگیریم، چه چیزیش را می‌خواهیم بعنوان موضوع برای آهنگسازی خود استفاده کنیم و چه تجربیات جدیدی را موسیقی ما به نوازنده‌ها عرضه می‌کند؟
من همچنان می‌توانم موارد بیشتری را نام ببرم ولی شاید همین یک تصویر به شما بدهد.

۹. از برنامه‌های «پس‌کولب» که گویا تا امروز پانزده برنامه برگزار شده بگوئید.

آیا برنامه‌ای برای ادامه‌ی این رویداد دارید؟

یسکولب در سال ۲۰۲۱ از تجربه‌ی فستیوال TIEMF (فستیوال بین‌المللی موسیقی الکترونیک تهران) در فوریه‌ی ۲۰۲۱ بوجود آمد. بخاطر کرونا فستیوال به صورت آنلاین برگزار شد. من یک کلاس نرم‌افزار داشتم که خیلی برایم لذت‌بخش بود و بعد از آن فکر کردم: چرا این کار را برای سؤال‌های آهنگسازی انجام نمی‌دهیم؟ امین خوش‌سبک و مهدی جلالی از این ایده خوششان آمد و اینطوری از آپریل ۲۰۲۱ "Yarava Electronic Studio Composer's Lab" را آغاز کردیم. هدف این بود که یک فضایی با اعتماد برای صحبت ایجاد کنیم که در آن بتوانیم به سؤالات مربوط به آهنگسازی به عنوان همکار، از تو به تو، پاسخ بدهیم. پرهام ایزدیار اخیراً یک متن زیبا در مورد تجربیاتش در این گروه نوشته است. او از «یادگیری خلاقانه» سخن می‌گوید، که در آن استادی نیست که بگوید چه چیز درست یا غلط، خوب یا بد است، بلکه ما با هم فکر می‌کنیم چگونه مسائلی که خیلی از ما در هنگام آهنگسازی با آن مواجه می‌شویم، می‌توانند حل شوند. به طور کلی اینکه بدانیم در اینجا با این مشکلات و شک‌هایمان تنها نیستیم، خیلی مهم است. بنابراین یادگیری خلاقانه یک جستجوی گروهی است، که در آن این مطرح نیست که چه کسی بهتر یا بدتر است، بلکه مهم این است که همه با هم به یک مکانی برسیم که تا کنون نمی‌شناختیم.

این گروه منجر به تشکیل یک گروه از زنان آهنگساز شد که من همراه با آهنگساز مقدونی «ماریانا جانوسکا» با آنها جلساتی برگزار می‌کنم. زنان فوق‌العاده استعدادمندی را در زمینه‌ی آهنگسازی و فعالیت‌های فرهنگی در ایران می‌شناسم، اما ترجیح می‌دهند کمتر از همکاران مرد خودی نشان دهند. این موضوع برای من ناراحت‌کننده بود و به برخی از آنها پیشنهاد کردم که یک تبادل فکری متمرکز در زمینه مسائل آهنگسازی برگزار کنیم. این پیشنهاد بسیار موفق بود و در جلسه بعدی ما در مورد این صحبت می‌کنیم که آیا باید گروه را برای دیگران هم باز کنیم یا خیر.

گروه‌های گفتگوی مختلفی وجود دارند و من هر بار از اینکه تحصیلات موسیقی و خواست آفرینش در نسل جوان در ایران چقدر آماده و عمیق است تحت تاثیر قرار می‌گیرم. این که من میتوانم در این گفتگوها شرکت کنم من را شاد می‌کند. شاید بتوانم بخشی از آن چیزی که یاد گرفتم را به دیگران منتقل کنم و همچنین من هم از چیزهایی که در این گروه یاد می‌گیرم بسیار الهام می‌گیرم.

۱۰. شما سال‌هاست با گروه بزرگ و تخصصی «یارآوا» همکاری دارید. اصولاً این گروه چه ویژگی‌هایی دارد که سال‌هاست شما را به خود مشغول کرده است؟

لطفاً اجازه دهید من به این سؤال از یک راه دیگر پاسخ بدهم.

من اعتقاد دارم که ما به طور اجتماعی اشتباهی عظیم مرتکب می‌شویم: محرک اصلی اقتصاد ما بر اساس مالکیت و سودجویی است. آیا این که یک نفر از طریق ایده‌ی هوش مصنوعی میلیون‌ها دلار کسب کند، در حالی که دیگران حتی غذای کافی ندارند، توهین‌آمیز نیست؟ ما بندهایی از سیستم خرید و فروش هستیم، و هر کسی که یک اختراع می‌کند، آن را حفاظت می‌کند تا بتواند پول کسب کند. اما واقعاً باید یاد بگیریم که چگونه بهتر با یکدیگر همکاری و تاثیرگذاری کنیم. چگونه دانش خود را به اشتراک بگذاریم و یکدیگر را یاری کنیم.

در دنیای نرم‌افزار، به صورت شگفت‌انگیزی یک جنبش بسیار موفق وجود دارد که بر تقسیم و همکاری در مقابل سیستم مالکیت و خرید و مصرف تأکید می‌کند. نامش «متن باز» (Open-Source) است و من در مقطعی تصمیم گرفتم که در آن مشارکت کنم. در این زمینه تجربیات انسانی مهمی نیز کسب کرده‌ام. افراد در اینجا بدون دریافت پول با یکدیگر همکاری می‌کنند. آن‌ها برای توسعه یک نرم‌افزار (در مورد من، زبان برنامه‌نویسی صدا Csound) کار می‌کنند، چون از آن نرم‌افزار خودشان نیز استفاده می‌کنند و احساس رضایت می‌کنند که به ایجاد چیزی که متعلق به همه است، کمک می‌کنند.

این اشتیاق را من در یارآوا هم مشاهده می‌کنم. جوانان می‌خواهند خلق کنند و تجربیات جدیدی در زمینه‌ی موسیقی کسب کنند. آن‌ها به هم می‌پیوندند و کنسرت‌های فوق‌العاده اجرا می‌کنند، جشنواره برگزار می‌کنند، کارگاه تشکیل می‌دهند و آلبوم‌های موسیقی منتشر می‌کنند. این موجب ایجاد یک

اتمسفر بسیار ویژه می‌شود. برای من، این واقعاً نگرشی است که هنر باید با آن ایجاد و شنیده شود. نه ستارگان بزرگ روی صحنه که من برایشان آن عقبها یک بلیط بسیار گران‌قیمت خریدم، در یک سالن کنسرت بسیار گران‌تر، بلکه یک کنسرت در یک اتاق زیرزمینی با ارتباط نزدیک بین موسیقی‌دان‌ها و مخاطبان، جایی که همه احساس می‌کنند که چرا موسیقی می‌نوازیم و نیاز داریم. این برای من یارآوا است، و البته انبوهی از افراد شگفت‌انگیز که در یارآوا با آنها آشنا شده‌ام و همچنان آشنا می‌شوم. و مهدی جلالی به عنوان شخصیت مرکزی که به نوعی زندگی خود را به زندگی یارآوا اختصاص داده است.

۱۱. کلا جشنواره‌های داخلی با موضوع موسیقی معاصر و الکترونیک آنهم با نگاهی کاملاً آکادمیک و تخصصی تا چه حد موسیقی الکترونیک کشور ما را ارتقاء می‌دهند؟ و از نظر شما به عنوان یکی از بنیان‌گذاران مسابقه‌ی رضا کرووریان، این مسابقه طی چند سال برگزاری چه نقشی در ابقاء و ارتقاء موسیقی الکترونیک ایفا کرده است؟

مسابقه‌ی کرووریان به نظر من یک امکان مهم دیگر برای این نوع موسیقی الکترونیک را در سبک رضا کرووریان، شاهرخ خواجه‌نوری، علیرضا مشایخی و دیگران ایجاد کرده است. یک موقعیت برای جوانان آهنگساز که از طریق این مسابقه قدردانی از کارشان را تجربه می‌کنند و انگیزه‌ای مضاعف برای آهنگسازی‌شان می‌یابند. ما به این موقعیت‌ها نیاز داریم، نه تنها به خاطر وضعیت خاص ایران، بلکه به خاطر فشار مصرف‌گرایی و تجاری شدن در سراسر جهان. موسیقی هنری الکترونیک نمی‌تواند و نمی‌خواهد با موسیقی پاپ الکترونیک رقابت کند. این موسیقی نیاز به یک مکان دیگر دارد چرا که برای تقابل هنری با دنیا و جامعه و برای پیشرفت هنر مهم است.

و این نیز نقش جشنواره‌هاست که امکان تعامل موسیقی الکترونیک و موسیقی سازی با استفاده از سازهای ایرانی یا اروپایی را ایجاد می‌کند.

۱۲. فستیوال بین‌المللی موسیقی الکترونیک تهران را چگونه می‌بینید؟

بله، با کمال میل. با صراحت می‌گویم: این جشنواره یک تجربه‌ای ایجاد کرده که تا به این تاریخ مانند آن را در آلمان ندیده‌ام. این جشنواره دارای دو بخش اصلی، یکی فارسی و دیگری بین‌المللی است.

در این جشنواره به موسیقی سنتی گرفته تا موسیقی نو می‌پردازند. قطعات و مفاهیم پشت آنها معرفی می‌شوند. و مهم‌تر از همه، تعداد زیادی قطعه‌ی جدید و ویدیو پخش می‌شوند. من به شدت تحسین می‌کنم که چنین انسان‌های پرتلاشی این اتفاق را ایجاد کرده‌اند و ادامه می‌دهند. امیدوارم این جشنواره ادامه داشته باشد، حتی اگر شرایط بسیار دشوار باشد و وضعیت جهانی به نحوی منفی در حال تغییر باشد.

۱۳. شما تجربه‌ی سفر به ایران دارید. با توجه به شنیده‌ها و ارتباطات دورادور و مجازی که با یارآوایی‌ها و باقی هنرمندان ساکن ایران داشتید، این مواجهه برایتان چگونه بود؟ کلا اینکه ایران به نظر یوآخیم هایتنس چگونه کشوری است؟

اگر درست یادم باشد، قبلتر در مورد خاطره‌ام در پارک ساعی از خوشحالی و درد صحبت کردم. این دو، احساسات مهمی هستند که به سؤال شما مربوط می‌شوند.

من به بسیاری از کشورها سفر کرده‌ام، اما در هیچ جای دیگر ارتباطات انسانی به این اندازه گسترده و عمیق ایجاد نشده که در ایران برایم اتفاق افتاده است. این همان چیزی است که ارتباط من با ایران را در اصل تشکیل می‌دهد: دوستان و دوستانی که در ایران زندگی می‌کنند یا در ایران به دنیا آمده‌اند.

معلم من، یونگی پاگ-پان، که پنجاه سال است در آلمان زندگی می‌کند، گاهی وقت‌ها می‌گوید که وقتی از او می‌پرسند که او آلمان یا کره را به عنوان وطن خود حس می‌کند، جواب می‌دهد: وطن من آنجاست که دوستان من هستند. از این نظر، ایران یک بخش مهمی از وطن من است.

همچنین، در کنار یا داخل این مسائل، حس تأسفی از واقعیت‌های خشونت‌آمیز در ایران و تأثیرات ناگوار مرکب از ساختارهای قدرت استعماری بیرونی و خشونت درونی وجود دارد، که اعدام نمادی از آن است. متأسفانه در حال حاضر این واقعیت حاکم است و تنها می‌توانم امیدوار باشم که ایران به زودی مسیری دیگر پیدا کند.

۱۴. شما در پروژه‌ی بیست هم نقش دارید. نقشتان در این پروژه چیست؟

باز دوباره یک نفر زیادی از من تعریف کرده...
من فقط کمی کمک کردم و بار دیگر متحیر شدم از اینکه چطور مهدی و دوستانش در یارآوا این پروژه را طراحی و اجرا کردند.

۱۵. ضبط قطعات احسان خطیبی و رژین منیبی از این پروژه توسط شما انجام شده، از چالش‌های این کار بگویید؟

در هر دوی این آثار از اصوات آرام و نویزهای بسیاری استفاده شده بود. این یعنی برای ضبط به شرایط ویژه‌ای احتیاج داشتیم یعنی یک فضای بسیار ساکت. این در دانشگاه موسیقی هانوفر به راحتی برآیمان مهیا نبود. ولی همکاری با عسل کریمی و کوارتت زهی سیلان انقدر خوب بود که فکر می‌کنم در آخر به نتیجه‌ی خوبی رسیدیم.

۱۶. اصولاً تولیدچنین البوم‌هایی را در موسیقی ایران و البته سایر کشورها تا چه حد با اهمیت می‌بینید؟ منظور البوم‌هایی شامل قطعات مدرن از هنرمندان معاصر است.

این بدون شک بسیار مهم است. موسیقی سنتی معمولاً در یک واحد آهنگسازی و اجرا تولید می‌شود. مسیر کوتاهی از تصور تا تولید صدا دارد. به عنوان مثال وقتی با ساز آلمای خودم به صورت بداهه اجرا می‌کنم. ایده‌ای وجود دارد که سبب می‌شود یک نوع صدا را تولید کنم و این کار را انجام می‌دهم. اما این در آهنگسازی فرق می‌کند. ما وقت زیادی را صرف ایده‌پردازی، ساختاردهی، پیدا کردن یا ایجاد همصدایی‌ها و ریتم‌ها می‌کنیم و در آخر همه‌ی اینها به نوشتن ختم می‌شود: ابتدا اسکیس‌های زیادی و سپس پیش‌نویسی نت‌ها برای آزمایش، و در آخر پاک‌نویسی نهائی. این یک فرآیند جذاب است که بر پایه تنهایی است. اما این تنهایی همیشه به ارتباط بیرونی نیاز دارد؛ تصور داخلی صدا به تجسم بیرونی نیاز دارد. به نظر من، این یکی از مسائل اصلی برای آهنگسازان جوان در ایران است. آن‌ها کمتر از ما در آلمان امکانات دارند تا قطعات خود را با موسیقیدان‌ها آزمایش کرده و اجرا کنند. به همین دلیل این فعالیت‌ها بسیار مهم هستند. یک آلبوم یک امکان است؛ برای من به عنوان یک فرد، کنسرت‌ها همچنان مهمتر هستند؛ اما ما باید به دنبال امکانات جدید هم بگردیم، مثلاً همکاری نزدیک بین آهنگسازان و نوازندگان که نه همیشه در یک کنسرت ختم به عرضه‌ی

عمومی می‌شود، بلکه بیشتر به عنوان یک ماجراجویی مشترک تشریح می‌شود. این ممکن است با بداهه‌نوازی، تئاتر، رقص یا هنرمندان تجسمی از حوزه‌های مختلف نیز ادغام شود.

به نظر من، بهترین راه این است: ترکیب شکل‌های سنتی اجرا مانند آلبوم‌ها و کنسرت‌ها با شکل‌های جدیدی که ما می‌توانیم در آنها با یکدیگر جمع شویم و هنر ایجاد کنیم. ما همیشه در جستجو هستیم؛ به همین دلیل می‌خواهیم و باید هنر ایجاد کنیم...